

جنبه ضد امنیتی بست‌نشینی در اماکن غیر مذهبی در عصر قاجاریه

جهانبخش ثواقب¹، آزیتا خدابخش²

تاریخ دریافت: 1399/04/23
تاریخ پذیرش: 1399/07/15

از صفحه 135 تا 172

فصلنامه علمی مطالعات تاریخ انتظامی
سال هفتم، شماره بیست‌وششم، پاییز 1399

چکیده

یکی از پیامدهای مکان‌های مذهبی بست که از دیرباز در تاریخ ایران تا دوره قاجاریه مرسوم و از حمایت عالمان دینی نیز برخوردار بود؛ حفظ امنیت جانی افراد پناهنده به بست از گزند مأموران دولتی و کاهش ستم و مظالم دستگاه حکومتی بر مردم بود. با گسترش مکان‌های سیاسی و دولتی بست در این دوره در کنار اماکن سنتی بست، ماهیت بست‌نشینی تغییر یافت و افزون بر این که هر شریر و قاتل و مجرمی به مکان‌های بست پناهنده می‌شد، شورشیان در طلب بخشش و گذشت و معترضان به حکومت و مطالبه‌گران خواسته‌های صنفی و سیاسی نیز برای رسیدن به درخواست‌های خویش به بست‌نشینی روی آوردند. بسیاری از این حوادث با بست‌نشینی در مراکز و تأسیسات وابسته به دولت‌های بیگانه در کشور رخ می‌داد که برای دولت چالش‌برانگیز بود و بر امنیت داخلی تأثیر می‌گذاشت. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، با تشریح اماکن غیرمذهبی بست در دوره قاجاریه و نمونه‌هایی از بست‌نشینی در این اماکن، مشکل ناشی از این پدیده برای دولت قاجاری و کوشش‌های آن در لغو بست‌نشینی بررسی شده است. یافته پژوهش نشانگر آن است که گسترش بست‌های جدید، چالشی جدی برای دولت قاجاریه در اجرای امنیت داخلی و تأمین استقلال کشور در برابر دخالت سفرای قدرت‌های بیگانه به شمار می‌رفت.

کلید واژه‌ها:

عصر قاجاریه، بست، بست‌نشینی، مکان‌های غیرمذهبی بست، امنیت.

1- استاد تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)، دکترای تاریخ، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران: jahan_savagheb@yahoo.com
2- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه لرستان: azita.khodabakhshi@gmail.com

مقدمه

بست‌نشینی به شکل‌های مختلفی از دیرباز در میان مردم رواج داشته و در تاریخ ایران نیز نمونه‌هایی از مکان‌های بست و بست‌نشینی در آن اماکن در متون تاریخی گزارش شده است. رسم بست‌نشینی در دوره قاجاریه (1210-1344 ق. / 1796-1925 م.) متفاوت از دوره‌های پیش، گسترش زیادی پیدا کرد. در این دوره به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی موجود که نظام قضایی کارآمد و عادلانه‌ای برای دفاع از ستم‌دیده‌ها در برابر ستمگری‌ها و مظالم کارگزاران حکومتی وجود نداشت، التجاء و پناه گرفتن در اماکن بست راه‌حلی بود که افراد به آن متوسل می‌شدند. به تدریج در کنار مراکز سنتی بست (اماکن مذهبی: بارگاه و مقابر بزرگان دین و مساجد)، جایگاه‌های سیاسی و دولتی دیگری که جنبه غیردینی داشتند، به‌عنوان مراکز بست‌نشینی گسترش یافت. با این تغییر و تعمیم در مراکز بست، پدیده بست از مرحله احقاق حقوق ستم‌دیده و حفظ جان و امنیت اشخاصی که به ناروا تحت پیگرد قرار می‌گرفتند، به مرحله فرار از مجازات از سوی قاتلان و شریران و مجرمان و اختلال‌گران نظم و امنیت اجتماعی و پناهندگی به تأسیسات و مراکز سیاسی دولت‌های بیگانه در شهرهای مختلف کشور تبدیل شد. در نتیجه، مسئله بست و پناهندگی در این‌گونه اماکن که هم امنیت اجتماعی را تهدید می‌کرد و هم زمینه دخالت و نفوذ سفرای کشورهای سلطه‌گر آن روزگار، انگلیس و روسیه را در کشور فراهم می‌کرد و حق حاکمیت دولت بر اتباع خویش را به چالش می‌کشید، دولت قاجاریه را در کشمکش بر سر حفظ یا لغو بست‌نشینی درگیر کرد. در این مقاله، با بررسی اماکن غیردینی بست و نمونه‌هایی از بست‌نشینی و بست‌ها در آنها، به جنبه ضد امنیتی این نوع بست‌ها در جامعه و چرایی تلاش دولت قاجاری برای لغو بست در برخی برهه‌ها پرداخته شده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که از جنبه امنیت اجتماعی، بست‌های غیردینی از چه ماهیتی برخوردار بوده‌اند؟ فرضیه پژوهش بر ماهیت ضدامنیتی بست‌های غیردینی در این دوره تأکید دارد؛ چرا که با پناهندگی مجرمان و اشرار و اخلاالگران امنیت اجتماعی در بست، ناامنی اجتماعی و گریز از مجازات قانونی تشدید می‌شد و از سویی، پناهندگی در مراکز وابسته به قدرت‌های بیگانه، حاکمیت و استقلال کشور را تضعیف می‌کرد و حربه‌ای در دست این قدرت‌ها برای فشار بر دولت قاجار در راستای تأمین اهداف سیاسی و اقتصادی خویش بود. این

پژوهش در مرحله گردآوری اطلاعات به‌روش کتابخانه‌ای و در مرحله تبیین موضوع، به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه موضوع، گزارش‌های پراکنده‌ای در سفرنامه‌های اروپائیان دوره قاجاریه درباره بست‌نشینی این دوره آمده است. مباحث اجمالی نیز در مدخل‌های «بست» در *دایره‌المعارف تشیع*، ج 3 (1375)؛ *دانشنامه جهان اسلام*، ج 3 (1376) و *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج 12 (1383) مطرح شده است. خالصی (1366) در کتابی مستقل، به تاریخچه بست و بست‌نشینی به‌طور عام پرداخته است. حبیبی (1384) نیز در مقاله‌ای به‌طور اجمال به بست و بست‌نشینی در حرم امام رضا (ع) پرداخته است. مقاله پیش رو به‌صورت منسجم پدیده بست را در ارتباط با اماکن غیردینی و مقوله امنیت در عصر قاجاریه بررسی کرده است.

معنا و مفهوم بست

«بست» واژه‌ای فارسی است به معنی پناهگاه تحصن، مأمن، ملجأ، پناه جستن به مرقد امام‌زاده (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل ماده بست) و اصطلاحاً به جایی گفته می‌شود که مردم به هنگام ترس و اتهام بدان جا پناه برند تا دستگیر نشوند، مانند اماکن مقدس، سرای علما و بزرگان (معین، 1371: 528/1). به عبارتی، بست، مکانی مقدس یا دارای احترام است که مجرمان یا متهمان بدان جا پناه ببرند و از تعقیب و مجازات مصون باشند و اگر جنایتی کرده باشند با پرداخت فدیة از قصاص معاف می‌شوند (*دایره‌المعارف تشیع*، 1375: 227/3). در بهار عجم در تعریف بست آمده است: بر دور مزارات حضرات، به فاصله یک کرده (کرت) کمابیش، از جهت منع درآمدن دواب، چوب‌بست کنند و هر گناهکاری یا دادخواهی که در آن بست درآید، کسی مزاحم حال او نتواند شد و خدمه مزارات مقدسات به حمایت دادخواه فراهم آمده، داد او از بیدادگر بستانند و به‌جای چوب‌بست، زنجیربست هم کنند (بهار، 1379: 301/1).

در واقع بست مکانی امن و مقدس برای پناهجویان از هر گروه و صنف بوده است. مردم برای دادخواهی، تظلم و احقاق حقوق از دست رفته، در این مکان‌ها پناه

می گرفتند. هم‌چنین مجرمان محکوم، متهمان و مظنونان با توسل به بست می توانستند برای مدتی محدود از تعقیب قانون و گرفتار شدن به مجازات مصون باشند. ورود به حریم بست و پناه گرفتن و اقامت موقت در آن راه، بست‌نشینی می‌گفتند (پولاک، 1368: 323؛ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، 1383: 105/12).

زمینه‌های رواج بست در جامعه

آیین بست در درازنای تاریخ به اشکال گوناگون در جوامع مختلف وجود داشته است. ریشه نخستین آن به مقدسات ذهنی انسان‌ها (رب‌النوع‌ها، اشیاء، موجودات، ارواح و غیره) مربوط می‌شود که در مواقع دشواری و مشکلات به آنها پناه می‌برده‌اند و به آنها متوسل می‌شدند. سپس اشخاص (نظیر متولیان و نگهبانان معابد) و نهادها و تأسیسات (بارگاه و بناهای) مرتبط با این مقدسات در نظر مردم از قداست و احترام برخوردار شدند و به آنها التجاء و توسل می‌جستند؛ با این تصور که آنها می‌توانند شر و خطر را از ایشان دفع کنند. همین نگرش پس از پیدایش ادیان الهی برای پیامبران الهی و پیشوایان دینی و روحانیون و اماکن مربوط به ادیان و مذاهب در میان مردم شکل گرفت. از این رو به تدریج، بارگاه و مقابر بزرگان دین و بناهای مذهبی و مساجد به صورت اماکن بست از تقدس و احترام خاصی برخوردار شدند و مردم هنگام تظلم و دادخواهی در این اماکن پناهنده می‌شدند و زمامداران نیز قدرت بی‌اعتنایی به این جایگاه‌ها و شکستن حرمت آنها را نداشتند. این پدیده در طول زمان به صورت سنتی اجتماعی تکرار شد و مورد قبول مردم قرار گرفت و خود آیینی در جامعه شد.

از سویی، با توجه به اینکه در نظام‌های پادشاهی بیشتر امور مردم با حکام و سلاطین بود و قصاص و مجازات و اخذ خراج و مالیات، سیاست عفو و اغماض و کار مملکت‌داری با دربار و کارگزاران دیوان بود، مردم ناگزیر برای رفع ظلم و تعدی از خود یا فرار از چنگ مجازات و تنبیه و شکنجه و اعدام و غیره، در جست‌وجوی چاره‌ای بودند یا دست به دامان مقدسان می‌زدند و یا آنکه به اماکن و عناوینی که حتی خود حکومت‌ها بست قرار داده بودند پناه می‌جستند. همچنین به سبب ظلم و ستم کارگزاران حکومت‌های استبدادی و عدم دسترسی مردم به سلاطین که در محاصره نگهبانان و حاجبان و دربانان بودند، عالمان دینی، خود نقاطی را برای دسترسی و توسل مردم

به‌عنوان بست می‌پذیرفتند تا از این طریق شکایات و خواسته‌های مردم و رسیدگی به آنها و دادرسی به حال ستمدیدگان را فراهم آورند (ن.ک. خالصی، 1366: 11-18).

انواع بست در دوره قاجاریه

در عصر قاجاریه مکان‌های بست را به دو نوع می‌توان تقسیم کرد. یک دسته؛ مکان‌های مذهبی بودند که بعضاً از سابقه بیشتری برخوردار بودند و بر اساس نگرش‌های اعتقادی به حرمت و قداست آنها، محل التجاء و پناه مردم شده بودند، مانند عتبات عالیات عراق، بارگاه رضوی در مشهد، بقعه حضرت عبدالعظیم در شهرری، آستانه حضرت معصومه (س) در قم، آرامگاه شاهچراغ (ع) در شیراز، برخی امامزاده‌ها، برخی مساجد شهرها، خانه برخی از مجتهدین و علمای دینی در شهرها. این نوع بست‌ها، بست‌های دینی یا سنتی به‌شمار می‌روند. دسته دوم، بست‌های غیردینی که بیشتر جنبه دولتی و سیاسی داشت و بنابر مقتضیات موجود در دوره قاجاریه و به‌لحاظ جنبه‌های تأمینی آنها که تصور می‌شد می‌توانند مانع از دسترسی حکومتگران به بست‌نشینان شوند، شکل گرفته بودند، نظیر اصطبل‌های شاهی و طویله‌ها و سرطویله‌های بزرگان حکومتی و سفرای بیگانه، توپ مروارید و دیگر توپ‌های نظامی، خانه‌های رجال قدرتمند و بزرگان حکومتی صاحب نفوذ، سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌ها و دفاتر تلگراف و بیرق‌های خارجیان، ساختمان مجلس (بهارستان) و اماکن دیگر. در منابع تاریخی و به‌ویژه سفرنامه‌های اروپائیان و گزارش‌ها، افزون‌بر مکان‌های مذهبی بست، به فهرستی از اماکن جدید بست اشاره شده است که مردم، دزدان، بزه‌کاران و بزرگان در آنها بست می‌نشستند و «حریم امنی برای بست‌نشینی به‌شمار می‌آمدند و پلیس و ضابطین و عمال قضات یا حکام نمی‌توانستند به آنان تعرض کنند یا آنها را از آنجا بیرون آورند» (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل ماده بست).

گسترش پدیده بست‌نشینی (به‌ویژه در نوع غیردینی آن) در عصر قاجاریه، ریشه در عواملی داشت از جمله؛ نوع نظام استبدادی قاجاریه، استبداد شاهانه و منطقی نبودن و غیرعادلانه بودن رابطه شاه با مردم، ستمگری حکام و کارگزاران حکومتی نسبت به مردم، ضعف نظام حقوقی و آیین دادرسی و به عبارتی فقدان نظام عدلیه و دادگستری کارآمد و حافظ حقوق مردم در برابر فشارها و مظالم هیئت حاکمه، مجازات‌های عرفی

خشن و غیرقانونی و ترس مردم از شیوه داوری در این محاکم و اعمال مجازات‌ها، جدال نهاد مذهبی با دولت و بهره‌گیری رهبران دینی از اماکن مذهبی بست در برابر اجحافات صاحبان قدرت سیاسی، تلاش‌های هر از گاه دولت برای لغو حق بست اماکن مذهبی، دخالت نمایندگان سیاسی خارجی در دامن زدن به شیوه پناهجویی ایرانیان به سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌ها و دیگر مراکز خارجی در ایران، با هدف گسترش حوزه نفوذ در کشور و وابسته گرداندن رجال حکومتی به کشورهای متبوع خویش.

بست‌های غیرمذهبی دوره قاجاریه

همان‌گونه که اشاره شد، مکان‌های غیرمذهبی متعددی در دوره قاجاریه بست بوده‌اند. در این اماکن وقایع گوناگونی مرتبط با بست‌نشینی رخ داده است که در بیشتر مواقع دولت قاجاری را در چالش امنیتی قرار می‌داد. در ادامه به برخی از این اماکن همراه با نمونه‌هایی از بست‌نشینی در آنها اشاره می‌شود.

اصطبل شاهی

در دوره قاجاریه، اصطبل سلطنتی (شاهی) و طویله‌های رجال، اعیان و افراد متنفذ، در زمره اماکن بست به شمار می‌آمد. چنانکه گرفتن دهنه اسب شاه یا گرفتن دم اسب او در طویله، راهی برای امان خواستن و پناه گرفتن بود. اصطبل شاه بنا بر رسم دیرین¹ یک محل امن مناسب برای بست‌نشینی و پناهندگی مجرمین بود. کمندی که اسبان شاهی را با آن می‌بستند نیز حکم بست را داشت (لندور، 1392: 83؛ شیل، 1368: 113؛ دروویل، 1389: 202؛ ملک، 1383: 701؛ دآلمانی، 1335: 38؛ براون، 1386: 123؛ اورسل، 1382: 238؛ ریچاردز، 1379: 279). اصطبل که یک بست و پناهگاه

1- بست‌نشستن در اصطبل، پیش از قاجاریه، گاه اتفاق می‌افتاده است. برای نمونه؛ بهبودخان از غلامان خاصه شاه عباس اول که به دستور او، صفی‌میرزا فرزند شاه را به قتل رسانده بود، چون از پشیمانی شاه باخبر شد به‌طریق سایر ارباب جرائم به اصطبل شاهی پناه برد (منشی، 1377: 1458/2). پادشاه به این بهانه که سرطویله بست است، بهبودخان را قصاص نکرد (ملک، 1383: 322). زکی‌خان زند نیز پس از ناکامی در طغیان برضد کریم‌خان زند، در ورود به اردوی او، خود را به‌طویله رسانیده در سر کمند نشست. چون میرآخورباشی قضیه را به کریم‌خان اطلاع داد، از سر قتل او گذشت (موسوی نامی، 1368: 126؛ گلستانه، 1391: 334). خسروخان والی اردلان که در برابر نیروی اعزامی علی-مرادخان زند در سال 1196 ق نتوانست پایداری کند، از کردستان به اصفهان آمد و در اصطبل خاصه پناه گرفت. او پس از چندی، به شفاعت برخی از بزرگان دولت، توانست به حضور خان زند برسد و از رفتار خویش عذرخواهی کند و بخشیده شد (غفاری، 1369: 651-652). در دوره قاجاریه به انواع طویله‌های رجال و بزرگان و حتی خارجی‌ان نیز کشیده شد.

به‌شمار می‌رفت، از نظر ایرانی‌ها اهمیت زیادی داشت و دارای متصدیان و مستخدمین خاصی از جمله میرآخور، جلودارها و مهترها بود (بروگش، 1389: 173). آن‌گونه که دروویل (1389: 202) ذکر کرده، مجرمین بدون رضایت میرآخور نمی‌توانستند در اصطبل بمانند. به‌تعبیر سفیر آمریکا در عصر ناصری، در ایران رسم بود کسانی که می‌خواستند از مجازات فرار کنند به سر طویله اعیان و اشراف پناهنده می‌شدند. با اینکه سرطویله شاه و شاهزادگان بست مطمئن‌تری بود ولی به‌طور کلی همه اصطبل‌ها، متعلق به هر کس که بود، پناهگاه فراریان از مجازات محسوب می‌شدند و تا موقعی که در آنجا بودند کسی نمی‌توانست مزاحم آنها شود. این پناهندگان معمولاً نزدیک اسب سواری صاحب اصطبل می‌خوابیدند و صاحب طویله موظف بود که وسایل خوراک و راحتی فراریان را فراهم نماید (بنجامین، 1394: 162؛ نیز پولاک، 1368: 325). اصطبل‌های زن محبوب شاه، صدراعظم و سایر کسانی که به شاه نزدیک بودند، بیش از همه پناهگاه چنین افرادی بود که در پی فرار از مجازات بودند (پولاک، 1368: 325).

محل مصون جوار، کله اسب بود، بعدها دم اسب با وجود خطر بیشتری که داشت به همان اندازه سر اسب وسیله پناهندگی قرار گرفت (خالصی، 1366: 27). به‌تعبیر پولاک، برای پناه یافتن آنی و فوری کافی بود فرد تحت تعقیب به سر اسب دست بکشد و یا تویی را لمس کند (1368: 325)؛ یا اینکه شخص پناهنده می‌بایست دم رنگ شده یکی از اسبان شاه را محکم در دست بگیرد و در فکر خطر لگزدن اسب هم نباشد (هاردینگ، 1370: 198). حتی مخالفین شاه نیز از این بست استفاده می‌کردند و جز در موارد استثنایی، شخص شاه هم حاضر نبود این حریم را که در داخل قصر خودش قرار داشت، بشکند و کسی را که به اصطبل او پناه برده بود، از آنجا بیرون بکشد. به اعتقاد شیل، استفاده از اصطبل برای بست نشستن، سابقه‌ای بسیار طولانی دارد که به دوران خیلی گذشته برمی‌گردد (شیل، 1368: 113). به‌گمان بنجامین، این رسم که مشخص نیست از کی و به چه مناسبت در ایران معمول شده است، احتمالاً مربوط به آداب و رسوم عشایر و چادرنشینان بوده و از میان عشایر به شهرنشینان سرایت کرده است (بنجامین، 1394: 162). شاردن در انتخاب اصطبل شاه برای پناهگاه و بست نشستن، گوید شاید به مناسبت توجه زیادی بوده که در این سرزمین انواع اسب‌های اصیل و سوارکاران ماهر به این قسمت از دستگاه سلطنت می‌داشتند (به نقل از خالصی،

1366: 26؛ کرزن، 1373: 1/ح 219). در ایران مثلی هست که می‌گویند هرکس به حرمت پناهگاه اسبی تخطی کند، هیچ‌وقت این اسب سوار خود را در جنگ به پیروزی نمی‌رساند. نقل شده که «تمام بدبختی‌های نادر میرزا نواده نادرشاه افشار از آن ناشی شده بود که یکی از افراد فراری را که در اصطبل شاهی پناه آورده بود به قتل رسانید» (خالصی، 1366: 27؛ کرزن، 1373: 1/ح 220).

با اینکه بست‌نشستن در اصطبل سلطنتی در دوره قاجاریه رایج بوده، اما سرهنگ دروویل که در اوایل قاجاریه به ایران آمده اشاره کرده این رسم از مدت‌ها پیش منسوخ شده و لذا مجرمین در ایران نمی‌توانند پناهگاهی برای فرار پیدا کنند. او می‌گوید حتی درهای حرمسرا نیز که سابقاً کسی حق ورود به آن را نداشت، اینک برای جست‌وجوی مجرمینی که احتمالاً بدان‌جا پناهنده شده‌اند باز می‌شود. چنان‌که به او چند نوبت برای پیدا کردن سربازان فراری اجازه بازدید از حرمسرا داده شد (دروویل، 1389: 202). با این وجود، ناظم‌الاسلام کرمانی اشاره کرده که در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه (حک: 1313-1324 ق./ 1848-1896 م.) و زمان مظفرالدین شاه (حک: 1313-1324 ق./ 1896-1906 م.)، بست‌نشینی تعمیم پیدا کرد و سرطوبله شاهی و طوبیله‌های شاهزادگان هم محل امنی شد و هرکس به سرطوبله پناه می‌برد، مهترها و جلودارها و امیرآخورها با او همراهی می‌کردند و کار او اصلاح می‌شد (ناظم‌الاسلام، 1384: 429).

در گزارش‌های سیاحان و مورخان این دوره به نمونه‌هایی از این بست‌نشینی اشاره شده است. در زمان فتحعلی‌شاه (حک: 1212-1250 ق./ 1797-1834 م.)، سلیمان‌خان اعتضادالسلطنه پس از ناکامی در شورش به هوای سلطنت، در اصطبل خاص شاهی پناه گرفت و جرمش بخشیده شد (محمود میرزا قاجار، 1389: 124). رضاقلی‌خان گُرد شورش نیز پس از شکست به اصطبل عباس‌میرزا ولیعهد (1203-1249 ق./ 1789-1833 م.) پناهنده شد (همان: 310). بن‌تان نقل کرده که روزی سربازی رفیقش را چاقو زد و به طوبیله شاهزاده که محل بست است پناه برد و مدتی در آن‌جا بست نشست تا سرانجام فرار کند و بدین وسیله از مجازات نجات یافت (بن‌تان، 1354: 104). یکی از دهقانان حوالی تبریز که آب را از روی مزرعه‌اش قطع کرده بودند به اصطبل ادوارد پولاک آلمانی (1818-1891 م.) طیب مخصوص ناصرالدین‌شاه پناه می‌برد و با وساطت او نزد رئیس الوزراء مشکلش حل می‌شود (پولاک، 1368: 325)؛ اما خود

پولاک که هیزم‌های منزلش را نوکران خانه همسایه دزدیده بودند و شکایتش به ارباب آنها بی‌نتیجه مانده بود در خانه وزیر پناه گرفت و با این سنت معمول در میان ایرانیان توانست خسارت خود را دریافت دارد (همان: 326). یکی از لوطیان تهران به نام رجب در حال مستی و فرار از دست پلیس در یکی از کوچه‌ها، فردی روحانی را با قمه کشت و سپس فرار کرد و به یکی از سفارت‌خانه‌ها رفت و در اصطبل زیر شکم یکی از اسب‌ها بست نشست (گوبینو، 1387: 53). سرکرده یکی از ایلات که خود و پسرانش از افراد ظالم و تبهکار بوده و از طرف حکومت هر دو پسرش به قتل رسیدند و خودش کور شده بود، با این حال چون پس از کوری باز دست به چند مورد شرارت زده‌شده، برای فرار از عقوبت به اصطبل هیئت انگلیسی پناه آورد و خواستار پناه گرفتن در سفارتخانه انگلیس شد (شیل، 1368: 114).

در زمان ناصرالدین‌شاه، به سال 1280 ق. میرزا رضاعلی دیوان‌بیگی در مخالفت با غلام‌شاه‌خان اردلان والی کردستان راهی تهران شده و در اصطبل شاهی بست می‌شود و از آن‌جا عریضه‌ای به مستوفی‌الممالک می‌نویسد و خبر توقف علمای کردستان در بست حضرت عبدالعظیم و بست شدن خودش را در اصطبل به‌عرض می‌رساند. به‌موجب دستخط و اطمینان مستوفی‌الممالک، دیوان‌بیگی از طویله شاهی بیرون آمده و به حضرت عبدالعظیم می‌رود و علما را از بست بیرون آورده به شهر می‌برد (دیوان‌بیگی، 1382: 36، 37). در جریان شورش هورامان در دوره ناصری در سال 1284 ق. محمد سعیدسلطان از بزرگان هورامان به اصطبل شاهزاده فرهادمیرزا معتمدالدوله (1233-1305 ق.) حاکم کردستان پناهنده شد (وقایع‌نگار، مرآت‌الظفر، نسخه خطی: 170). در سال 1297 ق./ 1880 م. فشار و ستم حکام نواحی غربی ایران موجب برانگیختگی سران طویایف گردید. یکی از این سران به‌نام ابراهیم زرزا¹ شش ماه در تبریز، گاهی در اصطبل اقبال‌الدوله حاکم ارومیه و گاه در اصطبل ولیعهد مظفرالدین‌میرزا بست نشست و دادخواهی کرد؛ اما چون کسی از امنای دولت از او رفع ستم نکرد، ناچار به شیخ عبیدالله شم‌دینی از رهبران گرد که در حال قیام و لشکرکشی به ایران بود، پیوست (افشار ارومی، 1393: 30). در گزارشی آمده که جماعتی به تبریز آمدند و در اصطبل ولیعهد بست نشستند و از جور معین‌الدوله دادخواهی کردند (امین‌الدوله، 1370: 67).

1- از ایل زرزا، از ایلات کرد ساکن در استان آذربایجان غربی، در نطقه.

در واقعه شورش شیخ عبیدالله، یکی از بزرگان کُرد به نام محمدآقا رئیس طایفه مامش بلباس که از شیخ جدا شد؛ به اصطبل توپخانه پناه برد و با عفو و مرحمت به اردوی سپهسالار اعظم رفت (اعتمادالسلطنه، 1367: 478/1، 2011/3). در زمان مظفردالدین شاه، کارمندان اداره پست تهران برای افزایش مواجب خود در اصطبل شاهی بست نشستند، با اینکه لگدهایی را از اسبها متحمل شدند (هاردینگ، 1370: 198).

در گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیسی، به مواردی از این نوع بست‌نشینی در طویله‌ها و سرطویله‌ها در فارس اشاره شده است از جمله؛ پناه گرفتن جوانی که چند نفر را زخمی کرده بود در طویله حاج شیخ مهدی مجتهد؛ بست‌نشستن پنجعلی ابوالوردی از راهزنان مشهور فارس در طویله معتمدالدوله 1294 ق. (وقایع /تفاهیه، 1361: 75؛ بست‌نشستن آدم‌های ایلخانی در سال 1300 ق. به دلیل دزدی و آدم‌کشی (همان: 195) و بست‌نشینی ملارضا کدخدای کنارتخته در سرطویله قوام‌الملک (همان: 169). بست‌نشستن چند نفر از طایفه لشنی در سرطویله صاحب‌دیوان که البته به‌زور از آن مکان بیرون رانده شدند و با چوب تنبیه شدند و گوش آنها را بریدند و در آنجا حبس نمودند (همان، 107). بست‌نشینی سروستانی‌ها (همان: 229)؛ سادات قاتل حاکم جهرم در سال 1297 ق. (همان: 121)؛ رضاخان عرب که مقصر حکومتی بود و شرارت و دزدی می‌کرد (همان: 125)؛ دو نفر از برادرهای بیگ‌میرزا (همان: 125)؛ فتحعلی‌خان نیریزی (همان: 127)؛ مردم زرقان در شکایت از ضابط خود در سال 1295 ق. (همان: 85) و جمعی از مردم نیریز در سال 1296 ق. به شکایت از حاکم جدید خود، در سرطویله حکومتی (همان: 105). در سال 1312 چهل زن در شیراز در اصطبل حاکم بست نشستند و نسبت به کمبود سوخت معترض شدند (مارتین، 1390: 134).

توپ مروارید

میدان توپخانه و توپ مروارید و دیگر توپ‌های جنگی به‌عنوان بست استفاده می‌شد. در تهران در میدان توپخانه، زیر توپ مروارید در نزدیکی درب ارگ زیر نقاره‌خانه، محل بست بود (ناظم‌الاسلام، 1384: 429؛ دآلمانی، 1335: 38؛ سرن، 1362: 61؛ ریچاردز، 1379: 279). توپ مروارید را یادگار عباس‌میرزا، یا از غنایم نادرشاه و یا بازمانده جنگ‌های ایران و روس می‌دانستند (نجمی، 1356: 84؛ وقایع /تفاهیه، 1361: 319).

351؛ خالصی، 1366: 28). کسانی عقیده داشتند که این توپ با تدبیر کریم‌خان زند به‌دست آمده است (نوردن، 2536: 129). یادگاری از پیروزی بر دشمن و غنیمت جنگی بود. به‌نقلی این توپ همراه با تعدادی توپ دیگر در زمان شاه‌عباس اول صفوی (حک: 995-1038 ق.) در جنگ هرمز با پرتغالیان¹ در سال 1023 ق./ 1614 م. غنیمت گرفته شده بود (اورسل، 1382: 225، 237؛ سرنا، 1362: 61؛ نوردن، 2536: 129). مجرمین و گناهکاران در پناه این توپ بست می‌نشستند و عوام معتقد بودند هرکس بتواند توپ مروارید را لمس کند، همه حاجات او برآورده خواهد شد (نوردن، 2536: 129). این توپ چرخ‌دار بزرگ روی سکویی به‌نام نقاره‌خانه قرار داشت و برعکس سایر بست‌ها وسعت چندانی نداشت و قابل سکونت نبود؛ اما پناهگاه و بست قابل اطمینانی برای افراد تحت تعقیب بود. شخص بست‌نشین در سایه آن در امان بود (اورسل، 1382: 237-238؛ براون، 1386: 123). هرکس که در کنار این توپ بست می‌نشست از قاتل، دزد، ورشکسته، خائن یا راهزن از شر پلیس درامان بود. از این‌رو همیشه در کنار این توپ چند مجرم نشسته بودند و اعضای خانواده، دوستان یا افراد خیر به قصد ثواب مشغول غذا دادن به آنها بودند (لندور، 1392: 83). کارلا سرنا محکومی را مشاهده کرده که در کنار این توپ بست نشسته بود و مردم هر روز غذای روزانه برایش می‌آوردند؛ تا آنکه مورد عفو قرار گرفت (سرنا، 1362: 61). به‌زعم ناظم‌الاسلام، امور پناهندگانی که زیر توپ مروارید می‌نشستند زودتر برآورده می‌شد، زیرا شاه و صدراعظم زودتر به احوال آنها آگاه می‌شدند (1384: 429).

گزارش‌هایی از بست‌نشینی در سر توپخانه حکومتی در شیراز موجود است، از جمله؛ بست‌نشستن سی تا چهل زن برای گرانی مایحتاج از جمله هیزم و زغال در سال 1312 ق. (وقایع/تفاهیه، 1361: 469)؛ رعایا و ریش‌سفیدان سرچپان بوانات فارس در اعتراض به فشار مالیاتی (همان: 215)؛ رضاخان عرب و تعدادی دیگر (همان: 310) و تعدادی از سربازان صمصام‌الملک (همان: 312). در شهر قم نیز یک عراده توپ که از طرف

1- کمیگر در مدخل باغ هشت‌بهشت دو توپ متحرک چدنی متوسط مشاهده کرده (1363: 213) و می‌گوید در برابر مدخل کاخ عالی‌قاپو دو توپ بزرگ و قدیمی بر روی دو پایه برای نمایش قرار داده بودند که یکی از آنها لوله‌ای به طول هشت و نیم پا داشت. در طرف چپ 23 لوله کوچک‌تر از توپ‌های مختلف قرار داشت. این توپ‌ها قسمتی در واقعه فتح هرموز (1031/1622 ق.) از پرتغالی‌ها و قسمتی دیگر در تسخیر بغداد (1032/1623 ق.) از عثمانی‌ها گرفته شده است (همان: 202). شاید بعدها این دو توپ را به تهران انتقال و در میدان توپخانه قرار داده باشند.

ناصرالدین شاه به عبدالعلی خان ادیب‌الممالک حاکم قم داده شده بود و او این توپ را بسیار محترم می‌داشت و اطراف توپ را برای مظلومین بست قرار داد، اما برای اینکه توپچیان هم بی‌کار نمانند؛ ماهی دو مرتبه بیرون از دروازه قم با آن توپ تیراندازی می‌کردند (روزنامه‌چه دارالایمان قم، گزیده اسناد قم در دوره ناصری، پیوست سفرهای ناصرالدین شاه به قم، 1381: 277). در جریان لشکرکشی شیخ عبیدالله کُرد به آذربایجان در سال 1297 ق. 1880 م، گلابی‌آقای مُکری حاکم سردشت که در این شورش شرکت کرده بود، چون عرصه را بر خویش تنگ دید، به زیر یکی از توپ‌های لشکر اعزامی دولت مرکزی پناه برد و از اعتمادالسلطنه تقاضا کرد که به او اجازه دهد تا هزار نفر سوار خود را بی‌سلاح تسلیم کند (اختر، 1297، ش 46، پنج‌شنبه 15 ذی‌الحجه: 3).

خانه بزرگان حکومتی

خانه افراد متنفذ نیز گاه بست می‌شد. خانه‌های فرزندان شاه و عموهای او یا فرمانفرماهای عالی‌مقام ایالات برای کسانی که در فشار و ستم بودند، محل بست قرار می‌گرفت، البته فراشان محافظ این منازل از ورود آنها جلوگیری می‌کردند. گاه این بست‌ها را گرسنگی می‌دادند تا مجبور به تسلیم و خروج از بست شوند (دآلمانی، 1335: 39). کسانی در منزل خانم‌های درباری و خواجه‌های سلطانی (ناظم‌الاسلام، 1384: 430) بست می‌نشستند. شرف‌الملک و همراهش صادق‌الملک وقایع‌نگار از بیم شاهزاده حسام‌السلطنه حاکم کردستان به تهران رفتند و در خانه میرزا حسین‌خان سپهسالار اعظم (1243-1298 ق.) پناهنده شدند و او وساطت کرد تا آنها نزد شاهزاده برگردند (وقایع‌نگار، مرآت‌الظفر، نسخه خطی: 190). چون بار دیگر شرف‌الملک از ترس شاهزاده به تهران آمد، شاه دستور داد او و همراهانش به خراسان رفته و در آنجا سکونت کنند. آنها که از رفتن راضی نبودند قریب یک ماه در قهوه‌خانه انیس‌الدوله همسر شاه پناهنده شدند تا این‌که انیس‌الدوله دستخطی صادر کرد که شرف‌الملک و همراهانش در اردوی شاه باشند و کسی مزاحم آنها نشود (همان، 196). در سال 1315 ق. زمان مظفرالدین شاه، پس از عزل اتابک امین‌السلطان (درگذشت 1325 ق.) از صدارت که بستگان او از مصادر امور عزل شدند، امین‌الملک میرزا اسماعیل خان برادر

او که وزارت مالیه و خزانه و غیره را داشت از خدمت معزول گردید و از ترس مجازات و جریمه مدتی در خانه میرزا علی‌خان امین‌الدوله (درگذشت 1322 ق.)، صدراعظم وقت متحصن شد؛ زیرا برادر دیگرش وکیل‌السلطنه صاحب‌جمع را پس از عزل در منزل حاج‌الدوله حبس کردند تا سرانجام هفتصدوپنجاه هزار تومان از او گرفتند (دیوان‌بیگی، 1382: 212، 214). خانه میرهاشم در تبریز که باقرخان در آن پناه گرفت (کسروی، 1369: 676)؛ منزل خاصه افسرالدوله در شیراز که ایلخانی در طلب تخفیف مالیاتی (وقایع اتفاقیه، 1361: 29) و مردم داراب نیز در شکایت از قوام‌الملک و اجحافات و جرایمی که بر آنها وارد کرده بود (همان: 28)، در آن بست نشستند، از مواردی دیگر است. در مواردی حتی شخص متظلم در خانه همان وزیری بست می‌نشست که از مظالمش به تنگ آمده بود یا اینکه دلایل کافی در دست داشت که عنقریب به نائره خشم و غضبش گرفتار خواهد شد (هاردینگ، 1370: 198-199).

سفارت‌خانه‌ها، کنسولگری‌ها و تلگراف‌خانه‌ها

سفارت‌خانه‌ها نیز همانند دیگر اماکن بست‌نشینی «از چنین امتیاز عجیب و بی‌سابقه» برخوردار بودند (اورسل، 1382: 238). با تأسیس سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های دولت‌های خارجی در ایران از اوایل دوره قاجاریه و سپس با دایر شدن دفاتر و ساختمان تلگراف‌خانه‌های انگلیس در کشور، این مراکز که وابسته به قدرت‌های بیگانه و برخوردار از نیروهای امنیتی بودند به محلی برای بست‌نشینی اقشار گوناگونی از ایرانیان درآمدند که یا برای درخواست‌های سیاسی و اجتماعی و در کشمکش با دولت استبدادی و یا برای فرار از ستم کارگزاران حکومتی و یا برای فرار از مجازات و اعمال قانون به آن‌جا پناه می‌گرفتند. در رأس این مراکز، سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های دو دولت انگلیس و روس قرار داشت و از این طریق و با استفاده از مصونیت سیاسی و حقوقی مراکز خویش، این کشورها به مداخله در امور ایران می‌پرداختند و بسیاری از رجال ایران را به خود وابسته و حتی به تابعیت خویش درآوردند. به تعبیر سر آرتور هاردینگ وزیرمختار بریتانیا در زمان مظفرالدین شاه، هر دو اقامتگاه بیلاقی (مقر تابستانی) سفارت‌های روس و انگلیس در قلهک و زرگنده، نظیر کاخ‌های سفارتین در خود تهران، محل بست‌نشینی و تحصن ستمدیدگان ایرانی بود و از لحاظ امنیت و مصونیتی که به بست‌نشینان

می‌بخشید، هیچ فرقی با مساجد و اماکن مقدس ایرانی نداشت که ایرانیان، به‌هنگام درگیری با حکومت خود، غالباً در آن جاها بست می‌نشستند تا از گزند مأموران دولتی و از خطر توقیف شدن به‌وسیله آنان درامان باشند (হারدینگ، 1370: 196).

در منابع تاریخی دوره قاجاریه گزارش‌های متعددی از پناهندگی و بست‌نشینی بسیاری از شاهزادگان قاجاری و رجال سیاسی در سفارت‌خانه‌های خارجی و دوستی و همکاری آنها با این سفارت‌خانه‌ها موجود است. شاهزادگانی چون فرزندان حسینعلی میرزا فرمانفرما (رضاقلی میرزا، 1373: 40 و بعد؛ رایت، 1364: 170-195)؛ امام‌ویردی میرزا (رضاقلی میرزا، 1373: 11، 16)؛ عباس میرزا ملک‌آرا (ملک‌آرا، 1361: 44، 46، 52-49؛ رایت، 1364: 346)؛ سیف‌الدوله (سپهر، 1377: 1459/3؛ بامداد، 1363: 134/2) و سیف‌الملک (سپهر، 1377: 665/2، 945-943/3؛ خورموجی، 1345: 38-39) پسران علی‌شاه ظل‌السلطان؛ بهمن میرزا برادر محمدشاه (سپهر، 1377: 2/902-907)؛ فرهاد میرزا معتمدالدوله فرزند عباس میرزا (رایت، 1364: 346؛ براون، 1386: 136-137)؛ مسعود میرزا ظل‌السلطان (رایت، 1364: 350؛ هاردینگ، 1370: 165-167؛ براون 1386: 134-135؛ دولت‌آبادی، 1371: 317/1) و کامران میرزا (کرزن، 1373: 548/1؛ براون، 1386: 134-135؛ بامداد، 1363: 159-158/3، 161، 86/4) پسران ناصرالدین شاه؛ سالارالدوله پسر مظفرالدین شاه (ظهیرالدوله، 1385: 258، 264؛ دولت‌آبادی 1371: 158/2؛ رایت، 1364: 372-373) و رجالی چون خواجه یعقوب ارمنی (سپهر، 1377: 420/1؛ هدایت، 1339: 707/9)؛ میرعلینقی‌خان (رایت، 1364: 347؛ امانت، 1383: 328-329)؛ میرزاهاشم‌خان نوری (سپهر، 1377: 3/1273-1274؛ راثین، 2536: 281-308؛ ساسانی، 1338: 32-36)؛ میرزا آقاخان نوری (سپهر، 1377: 857/2، 943-942، 971-970؛ راثین، 2536: 249-253؛ ساسانی، 1338: 13-16؛ شیل، 1368: 222-225)، مجیدالسلطنه (رایت، 1364: 360-361)؛ سعدالدوله (همان: 363؛ دولت‌آبادی 1371: 90/2؛ مجدالاسلام، بی‌تا: 3-4؛ اوین، 1362: 222-223)؛ خاندان قوامی شیراز (نیرشیرازی، 1383: 142؛ رایت، 1364: 363) و دیگران.

بست‌نشینی مردم در سفارت‌خانه‌ها

بست‌نشینی در سفارت‌خانه‌های بیگانه مخصوص رجال و بزرگان حکومتی نبود؛ بلکه گاه افراد عادی و معترضان نیز برای رفع ظلم و ستمی که در حق آنها می‌شد و برای رسیدن به خواسته‌های خود یا برای فرار از مجازات، به این مراکز متوسل می‌شدند. ناظم‌العلماء ملایری از علما و بزرگان ملایر با چند نفر از اهالی ملایر از ظلم و ستم سیف‌الدوله برادر عین‌الدوله که در آن وقت حاکم ملایر بود به سفارتخانه روس پناه آورد (ناظم‌الاسلام، 1384: 430). بنابه خاطره‌ای که سر مور تیموردوراند وزیرمختار انگلیس در تهران (سال‌های 1894-1900 م./ 1311-1317 ق.) نقل کرده، زنان حرم ناصرالدین‌شاه در (اعتراض به قصد او مبنی بر ازدواج با خواهر یکی از زنان خویش که دختر باغبانی بود، تصمیم گرفتند در سفارت انگلیس بست بنشینند که با تسلیم شدن شاه در برابر خواسته آنان، موضوع منتفی شد (ن.ک. رایت، 1364: 362). در ماجرای دستگیری و تازیانه خوردن بابی‌های اصفهان توسط سید محمدباقر شفتی (درگذشت 1260 ق.)، بابی‌ها تصمیم گرفتند به یکی از کنسول‌خانه‌های روس یا انگلیس پناه برده متحصن شوند تا به حمایت آنها از شر تازیانه سید شفتی راحت شوند. وقتی از کنسول‌خانه‌ها استفسار کردند، منشی اول کنسولگری روس میرزا اسدالله‌خان نائینی که بلندپرواز و دنبال ارتقاء موقعیت خود بود، بابی‌ها را به کنسول‌خانه دعوت کرد. او رسماً به بابی‌ها وعده داد که توسط کنسول‌خانه و ضمانت دولت روس، از دولت ایران آزادی آنها را بگیرد. پس از مدتی پناهندگی در کنسول‌خانه، با نامه امنیت جانی و مالی امام‌جمعه و امضای حکومت، بابی‌ها از کنسول‌خانه بیرون آمدند، اما با هجوم مردم اصفهان به اطراف کنسول‌خانه، بسیاری از آنها گرفتار کتک و اذیت و آزار شدند و تعدادی کشته شدند (مجدالاسلام، 2536: 216-220).

در روز دوشنبه 5 جمادی‌الاولی سال 1907/1325 م. در اثر اغتشاش و بی‌نظمی و قتل و غارت در کرمانشاه، جمعی از مردم شهر در کنسول‌خانه انگلیس (ظهیرالدوله، 1385: 249؛ رایت، 1364: 373) و جمعیت زیادی از مردم نیز در میدان تلگراف‌خانه پناهنده شده و بست می‌نشینند (ظهیرالدوله، 1385: 260، 261). در اثر تلاش‌های ظهیرالدوله حاکم همدان و کرمانشاه، حدود دو تا سه هزار نفر از بستنی‌های کنسول‌خانه در کرمانشاه بیرون می‌آیند و با دادن وعده‌های لازم به بستنی‌های تلگراف‌خانه، آنان نیز

آن مکان را ترک می‌کنند (همان: 263-264). در تهران، شیخ زین‌الدین (زین‌العابدین) زنجانی را عین‌الدوله قصد داشت از شهر خارج کند، رفت سفارت عثمانی متحصن شد (مغیث‌السلطنه، 1390: 129).

در سال 1326 ق. / 1908 م. دهقانان یزدی که خواهان لغو مالیات‌های هشتادساله بودند به مدت سه هفته در دفتر تلگراف هند و اروپا بست نشستند. مسترمارلینگ در 18 ژوئن 1908 از قلعهک به سر ادوارد گری وزیر خارجه انگلستان گزارش داده که وجود این بست‌نشین‌ها باعث نگرانی او شده است (معاصر، 1347: 636). در سال 1329 ق. / 1911 م. تعداد 25 نفر از مسگرهای کرمان به‌عنوان اعتراض به عملیات تعریض خیابان که موجب محدود شدن محوطه مقابل دکان‌های مسگری آنها می‌شد، در کنسولگری انگلیس در کرمان بست نشستند. یک سال بعد نیز عده‌ای از ایلات صحرائشین به‌عنوان اعتراض به عملیات خلع ید آنها از مراتعی که چراگاه سنتی احشام آنان بوده در ایستگاه تلگراف قم بست نشستند (رایت، 1364: 374). در سال 1300 ق. میرزا فرج‌الله پیشخدمت‌باشی صاحب‌دیوان فارس پس از دعوا با کدخدای کنارتخته، با آدم‌های خود به تلگراف‌خانه انگلیس پناه گرفت (وقایع /تفاهیه، 1361: 189). در همین سال، مردم کازرون در تلگراف‌خانه کازرون و در مساجد، در شکایت از حاجی آقا کلانتر کازرون که یک نفر را کتک‌کاری کرده و منجر به فوت او شده بود، بست نشستند (همان: 190). موارد دیگری از بست‌نشینی در تلگراف‌خانه انگلیس در نواحی جنوبی ایران گزارش شده است نظیر؛ بست‌نشینی پسر معزالملک (همان: 310)؛ حاجی عزالملک (همان: 320)؛ تجار (همان: 545)؛ زن‌های کنارتخته در سال 1299 ق. (همان: 169) و مواردی دیگر. در سال 1312، در اثر مشکلات ناشی از بیماری وبا در استرآباد، زنان به نشانه اعتراض در کنسولگری انگلستان بست نشستند (مارتین، 1390: 135).

بست‌نشینی در سفارت‌خانه‌ها در جریان جنبش مشروطه‌خواهی

در جریان جنبش مشروطه‌خواهی، سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌خانه‌های بیگانگان و نیز دفاتر تلگراف انگلیسی‌ها، محل بست‌نشینی برخی از مشروطه‌خواهان بود. در این دوره، در سفارت‌خانه‌های انگلیسی به روی مردم برای تأسیس عدالت‌خانه باز شد. به دلیل افزایش نفوذ روسیه در ایران پس از معاهدات گلستان و ترکمانچای و امتیازاتی که به‌دست آوردند،

انگلیسی‌ها که موقعیت خود را به‌ویژه پس از واقعه رژی و انحصار تنباکو در میان مردم ایران از دست داده بودند، برای پیشی گرفتن از روس‌ها، با حمایت از بست‌نشینی و همراهی کردن با مشروطه‌خواهان در تحصن‌ها، نفوذ زیادی کسب کردند و «سفارت انگلیس در تهران و قونسول‌خانه‌های انگلیس در سایر بلدان، سجده‌گاه مردم ایران شد» (مجدالاسلام، 2536: 23). در این دوران که در همه شهرها آشوب و بلوا رو به تزاید بود، بست‌ها پر از جمعیت بودند (اوین، 1362: 217). هم اماکن مذهبی و هم سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌خانه‌ها و تلگرافخانه‌های بیگانگان محل بست‌نشینی مشروطه‌خواهان و مخالفان آنها بود. فصلی از اسناد محرمانه مقامات وزارت خارجه انگلستان در این دوران، گزارش‌هایی است درباره بست و بست‌نشینان در سفارت و یا کنسولگری‌ها و ادارات تلگراف که حکایت از حمایت انگلستان از بست‌نشینان و تأمین امنیت آنان دارد (ن.ک. معاصر، 1347: 625-675). بسیاری از وقایع دوران مشروطیت با مسئله بست و تحصن در این مراکز و توسل‌جویی رجال سیاسی و حتی افراد عادی به سفارت‌خانه‌های خارجی ارتباط یافته است. گزارش‌های متعددی از این نوع بست‌نشینی در سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌خانه‌های انگلیس، روسیه، عثمانی، فرانسه، ایتالیا و اتریش، در تهران و شهرستان‌ها، به‌ویژه تبریز، رشت، شیراز، کرمانشاه، اصفهان و دیگر جاها، موجود است.

از بست‌نشینی‌های مهم این دوران، تحصن تعدادی (300 نفر) از مشروطه‌خواهان در 1905 م./ 1324 ق. در تبریز به مدت یک هفته در باغ کنسولگری بریتانیا (ناظم‌الاسلام، 1384: 530-536؛ رایت، 1361: 71)؛ و چندی بعد، تحصن و بست‌نشینی بیش از چهارده هزار نفر¹ از گروه‌های مختلف مردم در محوطه باغ سفارت انگلستان در تهران در سال 1906 م. به مدت سه هفته، همراه با نوکرها، پیشخدمت‌ها، آشپزها و مقادیر زیادی برنج و گوشت و روغن و نان و دیگ و سایر لوازم پخت غذا، بود که خواهان عزل عین‌الدوله، ایجاد اصلاحات سیاسی و اعطای قانون اساسی به ملت از سوی شاه بودند و سرانجام منجر به صدور فرمان مشروطه از طرف مظفردالدین شاه در جمادی‌الآخر 1306/1906 م. شد (ناظم‌الاسلام، 1384: 431-433، 450-485؛ کسروی، 1369: 106-119؛ رایت، 1364: 364، 366-372؛ همو، 1361: 71؛ سایکس، 1367: 2/ 570-573؛ مستوفی، 1371: 163/2؛ دولت‌آبادی، 1371: 14/2-33، 65-85؛ هدایت،

1- آمار متفاوت است از ده تا بیست هزار نفر ذکر شده است.

1385: 141؛ اوین، 1362: 216-220؛ هاردینگ، 1370: 199؛ مجدالاسلام، بی تا: 2؛ مغيث السلطنه، 1390: 79، 90-93، 113-114؛ محیط مافی، 1363: 102-139؛ شوستر، 1368: 20).

در سال 1324 ق. به سبب تأخیر در امضای نظامنامه انتخابات، تجار به سفارتخانه انگلیس رفتند و در آنجا تحصن کردند تا اینکه نظامنامه امضا شد و با خواسته‌های دیگر آنان از جمله نقل مکان عین‌الدوله از تهران به خراسان موافقت شد (کسروی، 1369: 123؛ دولت‌آبادی، 1371: 2/86-90؛ مغيث السلطنه، 1390: 97-98؛ سایکس، 1367: 574/2). در ایالات نیز در سال 1324 ق. وقایعی شبیه اتفاقات پایتخت رخ داد. مردم تبریز خواهان مشروطه و اجرای نظامنامه انتخابات شدند و برای رسیدن به خواست خود، بخشی از آنان در کنسولخانه انگلیس بست نشستند و تلگرافها به تهران ارسال کردند تا اینکه شاه درخواست آنان را پذیرفت (کسروی، 1369: 149-164، همو، 1388: 50؛ مغيث السلطنه، 1390: 102؛ رایت، 1364: 372؛ اوین، 1362: 221). چنان‌که مردم رشت در کنسولگری انگلیس برای خواسته‌های خود بست نشستند (رایت، 1364: 372).

در شیراز نیز در اختلاف میان محمدرضاخان قوام‌الملک حکمران شیراز با مشروطه‌خواهان، آزادیخواهان از 20 ربیع‌الاول 1325 به مدت 40 روز در تلگرافخانه بست نشستند. در این بست‌نشینی، هر دسته و جمعیتی در حیاط تلگرافخانه چادری برافراشته بودند که بزرگ‌ترین چادر مربوط به جمع علما و سران انجمن اسلامی بود. با پیوستن گروه‌های مختلف به این متحصنین، اجتماع بزرگی گرد آمد که با سخنرانی‌ها و تلگرام‌های مکرری که برای سران مشروطه و دولت می‌فرستادند، خواستار عزل قوام‌الملک از پیشکاری، کوتاه شدن دست پسرانش از مناصب عمده و اخراج آنان از شهر بودند. علمای برجسته شهر با حضور در اجتماع تلگرافخانه، حمایت خود را از مشروطه اعلام کردند. نخستین چادری که در بلوای تلگرافخانه برپا شد، بنابر دستور سید احمد دشتکی، چادر طلاب مدرسه آقاباباخان شیراز بود. سرانجام، حادثه تلگرافخانه با انتصاب حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه به حکومت فارس و عزل شاهزاده مؤیدالدوله و احضار قوام‌الملک و دو فرزندش خاتمه یافت و انجمن ایالتی و انجمن اسلامی و مشروطه‌طلبان با غلبه بر استبداد، تلگرافخانه را ترک کردند (کسروی، 1369: 282، 339؛ استخر،

1388: 30-44؛ نیرشیرازی، 1383: 101-114؛ اوین، 1362: 226؛ محیط مافی، 1363: 272؛ اسناد فارس، در: رنجبر، 1389: 48).

در اثر درخواست مردم و مجلس از محمدعلی‌شاه برای طرد و تبعید کسانی چون امیربهداد جنگ، شاپشال، علی‌بیگ، موقرالسلطنه امین‌الملک، مفاخرالملک از دربار، به‌رغم پذیرش ظاهری محمدعلی‌شاه، اما نیمه‌شب امیربهداد جنگ با 20 تن از غلامان تفنگدار در سفارت روس بست نشست و دیگران نیز هر کدام برای خود پناهگاهی جستند و پنهان شدند (کسروی، 1369: 563-564).

بست‌نشینی در سفارتخانه‌ها در دوره استبداد صغیر

در جریان استبداد صغیر¹ و مخالفت محمدعلی‌شاه (حک: 1324-1327 ق. 1906-1909 م.) با مشروطه‌خواهان و به توپ بستن مجلس در سال 1326 ق. 1908 م. تعدادی از آنان از جمله سیدحسن تقی‌زاده، معاضدالسلطنه، دهخدا، عبدالرحیم خلخالی، سید حسن کاشانی مدیر روزنامه حبل‌المتین و نایب مدیران روزنامه مساوات و صوراسرافیل، همراه سی تا چهل نفر دیگر به سفارت بریتانیا پناه بردند (کسروی، 1369: 653-655؛ دولت‌آبادی، 1371: 2/342-343؛ مستوفی، 1371: 2/262؛ رایت، 1364: 373؛ همو، 1361: 72؛ سایکس، 1367: 2/587؛ کتاب نارنجی، 1366: 245/1، 247، 256-257؛ ملک‌زاده، 1371: 4-5/829؛ صفایی، 1381: 308). این افراد با وساطت وزیرمختار انگلیس و پس از دریافت اجازه از طرف شاه، ایران را ترک کردند. ادوارد براون، تقی‌زاده را به لندن دعوت کرد (کتاب نارنجی، 1366: 257/1؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، 1357: 173/4؛ اتحادیه، 1361: 179 و 193). همچنین مرتضی‌قلی‌خان صنیع‌الدوله (1273-1329 ق.) به‌اتفاق مخبرالملک و مخبرالسلطان و صدیق‌حضرت به سفارت‌خانه انگلیس رفته و قریب دو هفته در آن‌جا پناهنده شدند (صفایی، 1344: 377/1). آمار پناهنده شدگان در سفارت‌خانه انگلیس در روز سه‌شنبه 29 جمادی‌الآخری 1326 متجاوز از سیصد نفر ذکر شده است و در روزهای بعد نیز بر تعداد آنها افزوده می‌شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، 1357: 176/4، 180). قزاق‌های شاه به

1- استبداد صغیر، دوره یک‌ساله‌ای در تاریخ ایران که از 23 جمادی‌الاول 1326 (1908 م.) با حادثه به توپ بستن مجلس شروع و در 27 جمادی‌الآخری 1327 (1909 م.) با فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان و فرار محمدعلی‌شاه به سفارت روسیه پایان می‌یابد.

فرماندهی لیاخوف روسی¹ افزون بر بمباران مجلس، برای شکستن بست‌نشینی، سفارت انگلستان را محاصره و تهدید به بمباران کردند (ن.ک. کسروی، 1369: 631-655، 667؛ دولت‌آبادی، 1371: 2/ 343؛ مستوفی، 1371: 2/ 260-262؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، 1357: 180/4؛ *خاطرات حاج سیاح*، 1359: 595-599؛ رایت، 1361: 72). تعداد کسانی که در سفارت انگلستان بست نشستند ظرف روزهای اول پس از حادثه مجلس و پراکنده شدن انجمن‌ها، به تعداد قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. این وضع باعث شد که شاه از حالت فوق‌العاده (حکومت نظامی) تهران برای نظارت بر سفارت استفاده کند. برای این کار او در نزدیکی سفارت، پست‌های ژاندارم و قزاق‌های ایرانی را مستقر ساخت و نیز تعداد گشتی‌های سوار و نگهبانان را در خیابان‌هایی که مستقیماً به سفارت منتهی می‌شدند افزایش داد. این پست‌ها به علت درخواست کاردار سفارت انگلیس برچیده شد (کتاب *نارنجی*، 1366: 247/1).

جالب اینکه محمدعلی‌شاه در تلگرافی به شاه انگلیس از اقدام سفارت انگلیس در پناه دادن کسانی که او آنها را آشوبگرانی خوانده که ظل‌السلطان برای برکناری وی از تاج‌وتخت برانگیخته، اعتراض کرده و آن را دخالت در امور ایران دانسته است (کسروی، 1369: 667)؛ اما پادشاه انگلستان در پاسخ گفته است که «بست‌نشینی همیشه در ایران بوده و اگر به این پناهنده‌ها امان داده شود آن‌جا را ترک می‌کنند». او به رفتار محمدعلی‌شاه در محاصره سفارت و دستگیری افرادی که از آن‌جا خارج می‌شوند ایراد گرفته و تهدید نموده که اگر این رفتار اصلاح نشود دولت انگلستان ناچار است که حرمت بیرق خود را بازگرداند (کسروی، 1369: 667؛ معاصر، 1347: 660-669؛ صفایی، 1381: 309). بنابر گزارشی، شاه کلیه شروط و درخواست‌های کابینه لندن را اجرا کرد. مراتب عذرخواهی توسط دو وزیر انجام گرفت. تضمینات کتبی در مورد کسانی که بست نشستند بودند داده شد؛ به‌استثنای شش نفر از سران انقلابیون که از کشور اخراج می‌شدند و دیگران مورد عفو قرار گرفتند (کتاب *نارنجی*، 1366: 246/1، 250-251). شاه به نایب‌رئیس مجلس حاج حسین‌آقا امین‌الضرب که از ثروتمندان سرشناس بود و در سفارت انگلیس پناهنده شده بود، تضمین کامل داد و او سفارت را ترک کرد (همان: 247). باوجود این، تعداد زیادی از ایرانیانی که از انتقام به‌خاطر

1- در این باره، شوستر (1368: 38-48) مطالبی را گزارش کرده است.

فعالیت گذشته خود در جریان مشروطه بیم داشتند به مقر تابستانی سفارت در قلعهک رفتند. در میان آنها سیدمیرزا احمد و سیدمیرزا یحیی، پسران مجتهد اصفهانی معروف حاجی میرهادی دولت‌آبادی بودند. همچنین برخی از افسران تیپ قزاق که به خاطر اعمال مختلفشان اخراج شده بودند، با اینکه رسماً از بست‌نشستگان سفارت تلقی نمی‌شدند، در قلعهک پناهنده شدند و از ترس بازداشت شدن، جرئت بیرون آمدن از آن جا را نداشتند زیرا در آن جا فقط حق قضاوت انگلیس اعمال می‌شد (همان: 257).

در این وقایع، میرزا مرتضی‌خان ممتازالدوله رئیس مجلس، حکیم‌الملک (ابراهیم حکیمی) و برادرش میرزا موسی‌خان و هاشم‌آقا ربیع‌زاده در سفارت فرانسه (کتاب نارنجی، 1366: 245/1؛ صفایی، 1381: 309؛ اتحادیه، 1361: 179)؛ صنیع‌الدوله و اقوام او به سفارت‌خانه ایتالیا پناهنده شدند (کتاب نارنجی، 1366: 245/1). سعدالدوله که در سفارت هلند بست نشسته بود، پس از بیرون آمدن از بست مورد پذیرش شاه قرار گرفت (همان: 248). عده‌ای از علما که تعدادشان به سیصد نفر رسید در سفارت‌خانه عثمانی پناهنده شدند. محمدعلی‌شاه و مستبدین با سخت‌گیری بر پناهندگان، هرکس را که از سفارت بیرون می‌آمد دستگیر و اذیت می‌کردند و هرکس برای متحصنین غذا و نان می‌برد مانع می‌شدند و به بستگان آنها صدمه می‌زدند (خاطرات حاج سیاح، 1359: 615، 616؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، 1357: 265/4؛ ملک‌زاده، 1371: 4-979/5-981؛ خالصی، 1366: 172-173). تعداد این افراد بست‌نشین در سفارت عثمانی در روزهای بعد نیز زیادتر می‌شد، البته گاه از تعدادشان نیز کاسته می‌شد و بست‌نشینان تا مدت‌ها در آنجا ماندند (ن.ک. ناظم‌الاسلام کرمانی، 1357: 180/4، 267، 268، 309). در اسناد محرمانه وزارت خارجه روسیه آمده است که جمعیتی 150 نفری، با استفاده از ورود نصحی‌بیگ سفیر جدید عثمانی در تهران، به ساختمان سفارت عثمانی رفتند و با بست‌نشینی در آنجا سعی کردند دخالت سفارت عثمانی را به نفع حفظ رژیم مشروطه در ایران برانگیزند؛ اما شاه به سفیر عثمانی بی‌فایده بودن چنین اظهاراتی را از سوی این عده گوشزد کرد (کتاب نارنجی، 1366: 267/1).

در جنگ و آشوب‌های تبریز، کنسول انگلیس ابتدا بیرقی به خیابان فرستاد که در میدان افراشته شد تا مردم با بست‌نشستن زیر آن در امان باشند. در این میان ستارخان با بیان این سخن که «من می‌خواهم هفت دولت به زیر بیرق ایران بیاید، من به زیر

بیرق بیگانه نروم»، حتی حاضر به پذیرش بیرق کنسول روس نگردید. در اثر تلاش او، بیرق‌های روس و بیرق‌های سفید خوابانده شد و دوباره مردم تبریز شوریدند (ن.ک. کسروی، 1369: 676-694؛ سایکس، 1367: 588/2).

با اینکه نیروهای استبدادی به متحصنین یورش می‌بردند و بلواهایی ایجاد می‌شد، اما سرانجام این بست‌نشینی‌ها و اعتراض و آشوب‌ها در سراسر کشور به نتیجه رسید و محمدعلی‌شاه در برابر مشروطه‌خواهان تسلیم شد. او ناچار در 1327 طی دستخطی، استقرار مجدد مشروطه و تشکیل مجلس را صادر کرد و زمینه بیرون آمدن بست‌نشینان فراهم شد (کسروی، 1369: 906).

در رشت در درگیری انجمن ملی و جمعیت عظیم کسبه و پیشه‌وران با نیروهای قزاق در 27 جمادی‌الاولی 14/1327 ژوئن 1908 که به فرمان حاکم شهر با آتش توپ علیه جمعیت به متفرق شدن و فرار آنها انجامید، بسیاری از فراریان تقاضای حمایت و پناهندگی در کنسولگری روسیه و نایب‌کنسولگری انگلیس را کردند که جواب رد دریافت کردند؛ اما بعضی از آنان در نمایندگی ترکیه بست نشستند (کتاب نارنجی، 1366: 259/1). عناصر انقلابی سعی داشتند در نزد نایب‌کنسولی انگلیس بست بنشینند؛ اما رایینو نایب‌کنسول رشت به آنها اجازه بست‌نشینی نداد و با وعده‌های حفظ آنان از تعقیبات سردار افخم، آنها را از سر خود باز کرد (همان: 260).

با آشفته شدن اوضاع مشروطه‌خواهان در تبریز و فشار روس‌ها بر مردم و تلاش آنها برای نابودی سردمداران مشروطه در این شهر، با پیگیری و ترغیب انجمن ایالتی و آزادیخواهان تبریز، ستارخان (سردار) (درگذشت 1332 ق.) و باقرخان (سالار) (درگذشت 1335 ق.) را به بست‌نشینی در شهیندرخانه (کنسولگری عثمانی) راضی کردند؛ زیرا دولت عثمانی گذشته از هم‌کیشی و همسایگی با ایران، در آن روزها دسته اتحاد و ترقی پیروزی یافته بود و رشته امور را در دست داشت. در نهایت سردار و سالار هرکدام با چند تن از مجاهدان سرشناس و بستگان خود به شهیندرخانه رفتند. شهیندر جا برای همه آماده کرد. با این همه سردار سخت دلگیر بود و شهیندرخانه را ترک کرد و به خانه برگشت با اینکه روس‌ها در پی دستگیری او بودند؛ اما نمایندگان انجمن با اصرار او را برگرداندند. روس‌ها سعی داشتند دولت عثمانی را وادار کنند که این افراد را از شهیندرخانه بیرون کند و سرانجام با فتح تهران به دست نیروهای بختیاری و

مجاهدان شمال، ستارخان و سایر پناهندگان کنسولگری عثمانی از تحسن بیرون آمدند و در جشن‌های مشروطه شرکت کردند (کسروی، 1388: 58، 64؛ صفایی، 1344: 404/1). پس از تصمیم دولت به خلع سلاح مجاهدان، سردار محیی، از کسانی که از تحویل اسلحه خود خودداری کرد، به سفارت عثمانی پناهنده شد (صفایی، 1344: 409/1).

محمدعلی‌شاه قاجار نیز پس از عزل از سلطنت، با فرار به سفارت روس در زرگنده، در پناه دولت روس قرار گرفت و زیر بیرق بیگانه، پناهنده شد. کامران میرزا نایب‌السلطنه هم به زرگنده رفت (کسروی، 1388: 75، 76؛ مستوفی، 1371: 2/ 263؛ خاطرات حاج سیاح، 1359: 632؛ سایکس، 1367: 592/2؛ شوستر، 1368: 48). پیش از آن، صاحب‌منصبان قزاقخانه از خدمت استعفا دادند، وزرا به سفارت عثمانی پناهنده شدند، بعضی از صاحب‌منصبان به سفارت آلمان پناهنده شدند و اطراف شاه را خالی کردند (خالصی، 1366: 174).

به عقیده رایت، مردم با بست‌نشینی در سفارت و کنسولگری‌های انگلیس می‌خواستند توجه شاه و وزیران او را به خواست‌های سیاسی خود جلب کنند. از سوی، انگلستان در آن زمان طرفدار مشروطه شناخته شده بود، درحالی‌که روس‌ها از شاه و نیروهای استبدادی و محافظه‌کار پشتیبانی می‌کردند (رایت، 1364: 363)؛ اما کسروی پناهنده شدن به سفارت‌خانه‌های بیگانگان را یکی از کارهای ناستوده در تاریخ مشروطه می‌داند که در آغاز در تهران انجام شد و سپس در تبریز پیروی شد و بعد در جریان استبداد صغیر علیه محمدعلی شاه تکرار شد. با اینکه این کار در آن زمان زشت شمرده نمی‌شد، اما افراد آزاده‌ای نظیر میرزا جهانگیرخان از رفتن به سفارت انگلیس خودداری کردند؛ اما از آنجا که کارکنان دولت روس در برانداختن مشروطه به محمدعلی شاه کمک می‌کردند، کارکنان انگلیسی نیز به هواداری از آزادیخواهان برخاستند و این سفارتخانه را به روی پناهندگی باز گذاشتند، حتی درشکه با غلامان سفارت برای آوردن تقی‌زاده فرستادند. به‌رغم گماشتن سرباز از سوی لیاخوف برای جلوگیری، اما کسانی توانستند به سفارت راه یابند (کسروی، 1369: 666). کسروی اشاره کرده که در آن روزها بسیاری از مردم دچار این کوتاه‌اندیشی بودند که شورش را تنها بست‌نشینی می‌دانستند و آن را کار بزرگی می‌شماردند (کسروی، 1388: 11-12)، درحالی‌که از نظر

او شورش درست، اقدامات عملی گسترده از حرکت مردمی در مقابله با دولت و نیروهای مستبدین بود که در برخی از شهرها نظیر رشت شکل گرفت.

افزون بر سفارت‌خانه‌ها، کنسولگری‌ها و تلگرافخانه‌ها، حتی خانه اروپائیان (و منزل سفرا)، خود اروپائیان (شیل، 1368: 115؛ لندور، 1388: 83) و پرچم‌های این کشورها بر فراز مؤسسات خویش در ایران (دوراند، 1346: 31؛ کسروی، 1369: 676-694) نیز به‌عنوان بست قرار می‌گرفته‌اند. هاردینگ یکی از رسوم عجیب بست‌نشینی را آن دانسته که برخی از مأموران ایرانی که سفرای خارجی از دست خود آنها پیش دولت ایران شکایت کرده بودند، غفلتاً در اقامتگاه همان سفرا بست می‌نشستند تا جراثمشان بخشیده شود (هاردینگ، 1370: 197). او قضیه پیرمردی ایرانی را نقل کرده که در فصل گرمای تابستان، خود را محکم به پایه فلزی پرچم سفارت انگلیس در قلعهک طناب‌پیچ کرده بود و حاضر نبود از آن جدا شود مگر اینکه اولیای سفارت دقیقاً به شکایتش رسیدگی و داد او را بستانند (همان: 198). لندور نمونه‌ای دیگر را نقل کرده که فرد دستگیر شده‌ای به داخل کالسکه وی پرید و او را که یک اروپایی بود بست قرار داد (لندور، 1392: 83).

مجلس (بهارستان)

پس از مشروطیت، مجلس و انجمن‌ها نیز از جمله مکان‌های بست بودند و افراد تحت تعقیب در این اماکن بست می‌نشستند. در سال 1325 ق. / 1907 م. در تهران «انجمن اتحادیه فارس» که شیرازیان برپا کرده بودند در حمایت از همشهریان خویش که در یاری مشروطه‌خواهان در تلگرافخانه شیراز بست نشسته و خواستار عزل قوام‌الملک از پیشکاری شیراز بودند، در بهارستان (مکان مجلس) چادر زده و بست نشستند و ضمن دادخواهی از مجلس، از دیگر انجمن‌ها نیز یاری می‌خواستند و کسانی از قم و اراک به آنها پیوستند (کسروی، 1369: 282؛ استخر، 1388: 40؛ نیرشیرازی، 1383: 101-114؛ محیط‌مافی، 1363: 272). در این زمان، دسته‌ای از مردم شاهسون بغدادی نیز از دست حکمران خود، در بهارستان بست نشستند و حدود چند هزار نفر دادخواه گرد آمده به جوش و خروش پرداختند و سخنرانی‌ها کردند و خواستار دفع قوام‌الملک و حاجب محسن و متولی‌باشی و پالکونیک از شیراز و عراق (اراک) و قم و ساوه شدند

(کسروی، 1369: 283-284، 347). شیخ محمود ورامینی از مخالفان مشروطه پس از ناکامی در شورش، ناگزیر در بهارستان پناهنده شد. با این وجود او را با زور از آنجا بیرون کرده و به دستور عدلیه به زندان بردند (همان: 547-548؛ مغيث-السلطنه، 1390: 179؛ کتاب نارنجی، 1366: 159/1).

در سال 1301 ش. 1922 م. عده‌ای از مهاجرین مناطق ویران‌شده آذربایجان به تهران آمدند و در مجلس بست نشستند. دولت به آنها کمک مالی می‌داد؛ ولی برای مرمت خرابی‌های مسکن و اعزام آنان به زادبومشان اقدامی نمی‌کرد (میلسپو، 2536: 67). تحسن در مجلس نوعی بست‌نشستن به شمار می‌آمد که از عوامل مهم برای وادار کردن دولت به انجام خواسته‌های مردم بود. چنانکه مشروطیت نیز پس از بست نشستن مردم در سفارت انگلستان اعطا شد. گاهی مالکینی که از سوی مأمورین مالیاتی مورد اجحاف قرار می‌گرفتند در مجلس بست می‌نشستند (همان: 125). به‌گزارش میلسپو، عده‌ای از مدعیان وزارت مالیه برای چند هفته در مجلس متحصن شدند و عده‌ای هم او را تهدید کردند که به منزلش می‌آیند و آن‌قدر در آنجا بست می‌نشینند تا که شغلی به آنها داده شود (همان: 126). او بست‌نشینی را به‌عنوان پرزورترین و مؤثرترین حربۀ مردم برای اعتراض به کارهای دولت به‌شمار آورده است. بستن بازار و اعتصاب که بیشتر مختص کارمندان دولت بود، نیز از دیگر حربه‌های مؤثر بود. به‌عقیده میلسپو، ایرانیان برای مبارزه منفی دارای یکی از جالب‌ترین پدیده‌ها بودند (همان‌جا).

مکان‌های دیگر

برخی مکان‌های دیگر نظیر دیوان‌خانه شاهی (خالصی، 1366: 30)؛ زرادخانه‌ها (پولاک، 1368: 324، 325)؛ بانک‌ها، پرچم‌ها (دوراند، 1346: 31؛ کسروی، 1369: 676-694) و بیرق‌های نظامی (اورسل، 1382: 238)؛ حتی آشپزخانه‌های سلطنتی (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، 1383: 107/12)؛ پناهگاه کسانی بود که از حکومت تقاضایی داشتند. خاندان وکیلی کردستان در اعتراض به امان‌الله خان اردلان والی کردستان در دربار فتحعلی شاه قاجار بست نشستند تا اینکه شاه را به فراخواندن امان‌الله‌خان به تهران مجاب کردند (مستوره، 2005: 192؛ مردوخ، 1379: 377). برخی درختان، مثل چنار عباسعلی واقع در ارگ سلطنتی نیز بست شدند. قضیه چنین بود که یکی از خدمت‌کاران اندرون ناصرالدین

شاه مرتکب خلافی شد و از ترس خشم و بازخواست بانوی خود شبانگاه فرار کرد و در حضرت عبدالعظیم بست نشست. شاه از بانوی آن کنیز خواست تا از تقصیر وی درگذرد و آن گاه برای آن که اهل اندرون ملجأ و مأمنی نزدیک تر داشته و هنگام ضرورت بدان پناه برند، در نهران به یکی از گیس سپیدان حرم دستور داد که شایع کند که خواب نما شده و به او گفته اند در پای چنار کهن سال در اندرون، امامزاده‌ای به نام عباسعلی مدفون است. پس از آن، دور درخت را نرده‌ای کشیدند و آن را به رنگ سبز اندود کردند و به چنار عباسعلی معروف شد. زیارت‌نامه‌ای مخصوص به تنه درخت آویختند و اطرافش شمعدان‌های نقره کوبیده و هر شب در آن شمع می‌افروختند. رفته رفته چنار مزبور اهمیتی بسزا یافت و بستی محکم شد. اهل اندرون نذور خود را در پای آن می‌پختند و بر تنه‌اش دخیل‌ها می‌بستند و برای نیازمندان حرمسرا پناهگاهی نزدیک به وجود آمد (معیرالممالک، 1372: 16، 28). پس از قتل محمدرضاخان قوام‌الملک شیرازی (در 1326 ق. / 1908 م.)، معتمد دیوان که از سوی پسران قوام مورد اتهام بود و با اعزام تفنگچی قصد دستگیری او را داشتند، ابتدا در خانه مستحکم خود و سپس نزد فرماندار بست نشست (کتاب نارنجی، 1366: 181/1). حتی از بست‌نشستن بعضی از طایفه عرب فارس سر مقبره قوام‌الملک در سال 1301 ق. به دلیل اجحاف و تعدی به آنها، گزارشی موجود است (وقایع اتفاقیه، 1361: 217).

لغو بست‌نشینی

با تأسیس حکومت استبدادی قاجاریه و با ازدیاد ظلم و ستم حکام قاجار و فقدان محاکم قضایی، بست‌نشینی به اوج خود رسید و این شیوه، دادخواهی را از مسیر اصلی خویش خارج کرد تا جایی که اوباش و اشرار و تبهکاران با خیال آسوده برای رهایی از مجازات به حریم امن بست‌ها پناه می‌بردند. با ادامه این وضع و تحریک و دخالت بیگانگان، بست‌نشستن به یکی از معضلات دولت قاجاریه تبدیل شد تا جایی که تلگرافخانه‌ها (که وابسته به انگلیسی‌ها بود) و سفارت‌خانه‌های خارجی هم محلی برای بست‌نشستن شد. این اماکن که به صورت بست درآمدند نشان از نفوذ گسترده بیگانگان به‌ویژه روس‌ها و انگلیسی‌ها در جامعه ایران عصر قاجار داشت. با کارکرد تأمینی این

بست‌های وابسته به اجانب، بسیاری از رجال حکومتی و مأموران دولتی برای فرار از مجازات به سفارتخانه‌ها پناهنده شده و زیر پرچم بیگانه می‌رفتند.

بدین ترتیب، بستنشینی به تدریج به ابزاری برای فرار از قانون و مجازات و دست زدن به کارهای خودسرانه و ناامنی تبدیل شد. نبود قانون مشخصی در زمینه بستنشینی، موجب شد که بستنشینی از حد و اندازه خود خارج شده و هر گناه‌کار و آدمکش و هرزه‌کاری بست بنشیند و کسی را یارای تعقیب آنان نبود. خاصه اینکه گاه این افراد به خانه روحانیون بانفوذ پناه می‌بردند و روحانیون نیز آن را وسیله اعمال قدرت خود در برابر دولت به کار می‌بردند و بستنشینی دست‌آویزی برای سوءاستفاده گردید (آدمیت، 1362: 432). وجود این همه بست در عمل برای امنیت عمومی زیان‌هایی را در پی داشت. ارادل و اوپاش از هر دست، در اطراف مساجد به سر می‌بردند تا شب‌ها به غارت و دزدی بروند و بعد دوباره در پناه مساجد جای بگیرند. روحانیون ناراضی از حکومت با کمک برخی از همین عناصر اقداماتی را در مبارزه با دولت انجام می‌دادند، نظیر اقدام شیخ‌الاسلام تبریز در عصر ناصری و امام جمعه اصفهان در دوره محمدشاه (پولاک، 1368: 324).

ناظم‌الاسلام کرمانی دلیل گسترش و تعمیم بست از اماکن مذهبی به جاهای دیگر را در توجه ناصرالدین شاه به این نکته می‌داند که معتقد بود باید جایگاه‌ها را تعمیم داد تا مظلومین از خدا منصرف نشوند، زیرا در اماکن مذهبی، چه بسا به دلیل توجه افراد به خدا و استجاب دعا، آنان، خانواده ظالم نابود شود، از این‌رو، مکان‌های غیرمقدس را نیز افزودند تا ظالم راحت و آسوده بخوابد؛ بنابراین، هر کس عارض یا ورشکسته و یا مظلوم واقع می‌شد و یا مستحق سیاستی می‌گردید، به توپ مروارید، یا سرطوبله شاهی، یا منزل یکی از خانم‌های درباری و یا خواجه‌های سلطانی، پناه می‌برد. رفته رفته مکان‌های بست بسیار شد و گاه به ملاحظه شأن عارض و یا بزرگی مطلب، به یکی از سفارت‌خانه‌ها پناهنده می‌شدند (ناظم‌الاسلام، 1384: 430).

لندور، با اشاره به زیادبودن بست‌ها در ایران که افراد خلافاً در آنها پناه می‌گرفتند، روحانیان را حامی بست در برخی از مراکز مذهبی و مساجد دانسته و معتقد است که آنها با این کار، قدرت خود را به رخ مقامات دولتی می‌کشیدند. به همین دلیل غالباً عده‌ای خلافاً در حول و حوش این مکان‌ها حضور داشتند. تا زمانی که این افراد در بست بودند

در امان بودند، مگر آن که پیر می‌شدند یا می‌مردند. آنها با این کار خود قانون را به بازیچه می‌گرفتند؛ اما اگر پایشان را از بست بیرون می‌گذاشتند، دمار از روزگارشان درمی‌آمد (لندور، 1392: 83). لندور که در دوره مشروطیت از ایران دیدن کرده تأکید نموده که رسم بست‌نشینی در حال از بین رفتن است. شیل هم اشاره کرده که حکومت‌ها به خاطر گسترش قدرت خود بر تمام افراد کشور، از بست‌نشینی راضی نبودند، اما روحانیون آن را برای حفظ نفوذ خود بر مردم امری لازم می‌شمردند. از این رو همیشه میان حکومت‌ها و روحانیون بر سر وجود حق پناهندگی مردم در بقاع مذهبی و مسجدها و پاسداری از حریم این‌گونه مکان‌ها کشمکش وجود داشت (شیل، 1368: 111).

تغییر ماهیت سنتی بست‌نشینی که در ابتدا آثار نیکی داشت، موجب ضعف دولت و بی‌ثباتی دستگاه قضایی شد. کسانی مانند حاجی میرزا آقاسی (صدارت 1251-1264 ق) و میرزاتقی‌خان امیرکبیر (صدارت 1264-1268 ق.) در ایام صدارت خود، در راستای برقراری امنیت و مبارزه با شورشیان و مجرمان، از بست‌نشینی جلوگیری کردند و تنها سه مکان مذهبی، امامزاده عبدالعظیم نزدیک تهران، حضرت معصومه در قم و آرامگاه امام رضا (ع) در مشهد، به رسمیت شناخته شد (پولاک، 1368: 324). گفته شده وقتی حاجی میرزا آقاسی (درگذشت 1265 ق.) صدراعظم محمدشاه (حک: 1250-1264 ق./ 1834-1848 م.) در زمان خود بست‌ها را تعطیل کرد، امام جمعه تهران به او گفت: «وقتی طویله‌ها را خراب می‌کنی اقلأً آخوری برای خودت باقی بگذار» (همان: 324). ناصرالدین شاه دستور داد بست‌بودن مسجد شاه دارالخلافت تهران، که از اواسط حکومت فتحعلی شاه قرار داده شده بود، شکسته شود، به سبب آن که محلی شده بود برای فرار «جماعت فساق و فجار و ظلمه و اشرار» (اعتمادالسلطنه، 1363: 178/1).

میرزا تقی‌خان امیرکبیر (درگذشت 1268 ق.) نیز سعی داشت حکومت قانون و عدالت را در کشور برقرار کند و از سویی، در صدد تمرکز قدرت دولت بود؛ بنابراین با عواملی که این اهداف را مختل می‌کرد به مبارزه برخاست. وی شیخ‌الاسلام تبریز را بازداشت و حق او که مسجدش را بست و پناهگاه قرار داده بود منسوخ کرد و این همان امتیازی بود که امام جمعه تهران نیز داشت (کرزن، 1373: 590/1؛ نیز، ن.ک. اقبال، 1385: 171-176). از سویی سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس با حمایت برخی از روحانیون از جمله میرزا ابوالقاسم امام‌جمعه تهران از هر قضیه‌ای برای دفاع از بست‌نشینی بهره می‌گرفتند و سعی

داشتند با برانگیختن مردم به شورش علیه امیر، از اقدام وی در برچیدن آیین بست‌نشینی جلوگیری کنند. از جمله این حربه‌ها استفاده از قضیه بقعه صاحب‌الامر تبریز بود که گاوی را که به کشتارگاه می‌بردند فرار کرد و به آن بقعه پناهنده شد. کار تمجید از بقعه به جایی رسید که این زیارتگاه به صورت یک پناهگاه واجب‌الاحترام و مصون از تعرض درآمد. کنسول انگلیس در تبریز حتی چلچراغی را برای بقعه فرستاد و با تحریک احساسات مردم، تلاش کرد بلوایی را در مخالفت با لغو بست دامن بزند (نادر میرزا، 1360: 111؛ سپهر، 1377: 1070/3؛ شیل، 1368: 112؛ آدمیت، 1362: 424-432). کنسول انگلیس در تبریز، عده‌ای از مجرمان و اشرار و متجاوزان به مال مردم را در کنسولگری پناه داده بود و با فرمان امیر در خصوص لغو بست مخالفت می‌کرد. این دخالت‌ها در تیرگی رابطه دولت ایران با انگلیس در این دوره تأثیر گذاشت (آدمیت، 1362: 432-434؛ دایره‌المعارف تشیع، 1375: 228/3).

بنابراین، به دلیل انحراف بست از مسیر اصلی و مغایرت آن با نظم اجتماعی و قانون و سوءاستفاده افراد از حریم امن آن که بسیاری از بزرگان و خیانت‌کاران حتی با استفاده از امنیت بست در پناهندگی و تحت‌الحمایگی قدرت‌های بیگانه قرار می‌گرفتند، میرزا تقی‌خان امیرکبیر برای جلوگیری از این فتنه‌انگیزی‌ها و به هدف قطع نفوذ روس و انگلیس، کوتاه کردن دست حکام ستمگر، به حاشیه راندن برخی از روحانیون متنفذ که از آیین بست جهت افزایش قدرت خود و تأثیرگذاری بر روند اوضاع سیاسی در کشور بهره می‌گرفتند و گرفتن این حربه و حرم از دست مجرمان و قانون‌شکنان، توانست در 1266 ق. / 1850 م. آیین بست را با جلب موافقت امام جمعه تهران لغو کند که این منع تا زمان مرگ او معتبر باقی ماند.

امیر خود شخصی را که در یکی از محل‌ها بست نشسته بود، تسلیم مأموران کرد، سپس زنجیری را که مجرم بست‌نشین خود را به آن بسته بود جمع‌آوری کرد و به دیوان‌خانه فرستاد (نجمی، 1367: 397). با وجود اقدام امیر در لغو بست‌نشینی، اما پس از او، این رسم دوباره سر برآورد و بروز وقایعی به روآوری مردم به آن تأثیر گذاشت.

نکته دیگر اینکه، نبود قانون در کشور و دخالت قدرت‌های بیگانه موجب شده بود که دولت و محاکم موجود نتوانند مجرمان را مجازات و عدالت قضایی را اجرا کنند؛ بنابراین،

تلاش شد تا اصلاحاتی در امور قضایی و حقوقی در کشور صورت گیرد که این اقدامات نیز به لغو بست‌نشینی در کشور منجر شد.

عامل دیگری که بست‌نشینی را از رونق انداخت، وقوع انقلاب مشروطیت در ایران و تغییر نظام سیاسی از استبدادی به مشروطه سلطنتی بود که با تدوین قانون اساسی و طرح مسئله تفکیک قوا، نظام قضایی و آیین دادرسی مجزا شد و نظام حقوقی جدید به آشفتنگی در امور قضایی و حقوقی سروسامانی داد و دایره مجازات‌های عرفی و غیرقانونی کاهش پیدا کرد، در نتیجه دامنه آیین بست‌نشینی نیز کاسته شد؛ اما مفاهیم جدیدی برای درخواست‌ها، مطالبات و تأمین مردم پدید آمد که کارکردی شبیه همان بست داشتند نظیر؛ تحصن، اعتصاب، تأمین، مصونیت (پارلمانی، سیاسی، قضایی)، امهال یا استمهال (مهلت‌دادن یا مهلت خواستن)، پناهندگی، تحت‌الحمایگی، کاپیتولاسیون، بیمه، تضمین و نظایر آن (برای شرح این مفاهیم، ن.ک. خالصی، 1366: 64-72).

نتیجه‌گیری

با اینکه پیدایش سنت بست‌نشینی در آغاز منشأ انسانی، خیرخواهانه و مطلوب داشته و در جهت کمک و یاری به ستمدیدگان و بر بن‌مایه‌های مذهبی شکل گرفته، اما در اثر گذشت زمان و با تغییر و تحول اوضاع اجتماعی، این پدیده از مسیر اصلی خود منحرف و وسیله‌ای برای سوءاستفاده مجرمین و جنایتکاران و ظالمان و تخطی خاطیان و خیانت‌کاران به ملک و ملت درآمد و راه فراری شد برای فرار خیانت‌کاران از چنگ عدالت و قصاص. برخی از مجرمین برای فرار از مجازات به سنت بست‌نشینی متوسل می‌شدند. از این رو، محل‌های امن و مقدس در حد اماکن سیاسی و نامقدس مانند سفارت‌خانه‌ها و اصطبل و طویله‌ها و خانه‌های اشراف و دولتمردان تنزل یافت و هم از مسیرهای مشروع خود که رفع ظلم و تعدی ستمگران و دادخواهی بود، به طرف حفظ و حمایت خطاکاران و نوکران رسمی و غیررسمی اجانب و مزدوران آنها منحرف شد. این پدیده در دوره قاجاریه همچنین به ابزاری در دست کانون‌های قدرت داخلی علیه یکدیگر و نیز وسیله‌ای برای دخالت سفرای بیگانه (انگلیس و روسیه) در امور داخلی کشور و فشار آوردن بر دولت برای گرفتن امتیازات بیشتر و تأمین اهداف سیاسی و اقتصادی خویش تبدیل شد. کشمکش دولت از یک سو با روحانیون و حامیان بست و از

سوی دیگر با سفارت‌خانه‌های مداخله‌گر و ناتوانی در جلوگیری از بست‌نشینی و پناهندگی در سفارت‌خانه‌ها، کوشش‌های دولت را برای لغو پدیده بست نافرجام گذاشت و رخداد مشروطه دامنه بست‌نشینی را برای مطالبات سیاسی گسترش داد. در مجموع، پدیده بست‌نشینی در دوره قاجاریه از ماهیت دوگانه امنیتی و ضدامنیتی برخوردار بود؛ یعنی از تأمین امنیت فردی تا کنش‌گری سیاسی - اجتماعی و مطالبه‌گری علیه دولت و حربه‌ای برای تهدید امنیت داخلی در نوسان بود.

منابع

- آدمیت، فریدون (1362)، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی.
- اتحادیه (نظام‌مافی)، منصوره (1361)، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران، گستره.
- اختر (روزنامه) (1297)، س 6، ش 46، پنج‌شنبه 15 ذی‌الحجه.
- استخر، محمدحسین (1388)، خاطرات پیر روشن‌ضمیر (فارس از مشروطه تا پهلوی)، به‌کوشش مسعود شفیعی سروستانی، شیراز، آوند اندیشه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (1363)، المآثر و الآثار، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- _____ (1367)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- افشار ارومی، علی‌بن امیر لویه‌خان (1393)، تاریخ اکراد، شرح واقعه حمله شیخ‌عبیدالله کُرد به آذربایجان در سال 1297 ق، به کوشش یوسف بیگ‌باباپور و مسعود غلامیه، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- اقبال آشتیانی، عباس (1385)، میرزاتقی‌خان امیرکبیر، به‌کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- امانت، عباس (1385)، قبله عالم: ناصرالدین‌شاه قاجار و پادشاهی ایران (1247-1313)، ترجمه حسن کامشاد، چاپ سوم، تهران، کارنامه.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان (1370)، خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به‌کوشش حافظ فرمانفرمایان، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- اوین، اوژن (1362)، ایران امروز 1906-1907 سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران، ترجمه و توضیحات علی‌اصغر سعیدی، بی‌جا، زوار.
- اورسل، ارنست (1352)، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بامداد، مهدی (1363)، شرح حال رجال ایران در قرن 12 و 13 و 14 هجری، چاپ سوم، [تهران]، زوار.
- براون، ادوارد (1386)، یک‌سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی‌علامه، چاپ سوم، تهران، اختران.

- بروگش، هینریش (1389)، سفری به دربار سلطان صاحبقران 1861-1859، ترجمه محمدحسین کردبچه، چاپ سوم، تهران، اطلاعات.
- بن‌تان، آگوست (1354)، سفرنامه آگوست بن‌تان، ترجمه منصوره نظام‌مافی اتحادیه، تهران، چاپخانه سپهر.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر (1394)، ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین شاه، ترجمه محمدحسین کردبچه، چاپ سوم، تهران، اطلاعات.
- بهار، لاله‌تیک‌چند (1379)، بهار عجم: فرهنگ لغات، ترکیبات، کنایات و امثال فارسی، تصحیح کاظم دزفولیان، تهران، طلایه.
- پولاک، یاکوب ادوارد (1368)، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت (1359)، به‌کوشش حمید سیاح، تصحیح سیف‌الله گلکار، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- خالصی، عباس (1366)، تاریخچه بست و بست‌نشینی، تهران، علمی.
- خورموجی، محمدجعفر (1345)، حقایق‌الآخبار ناصری، به‌کوشش حسین خدیوچم، تهران، کتابفروشی زوار.
- دآلمانی، هانری رنه (1335)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه محمدعلی فره‌وشی (مترجم همایون)، تهران، ابن‌سینا و امیرکبیر.
- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی (1383)، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج 12، تهران، مرکز بزرگ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- دایره‌المعارف تشیع (1375)، زیر نظر احمد صدر حاج‌سیدجوادی؛ کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی، ج 3، تهران، شهید سعید محبی.
- دروویل، گاسپار (1389)، سفرنامه‌ی دروویل، ترجمه جواد محبی، قم، نیلوفرانه.
- دوراند، ا. ر. (1346)، سفرنامه دوراند، ترجمه علی‌محمد ساکی، خرم‌آباد، کتاب‌فروشی محمدی.
- دولت‌آبادی، یحیی (1371)، حیات یحیی، چاپ ششم، تهران، عطار.
- دهخدا، علی‌اکبر (1341)، لغت‌نامه، ج 3، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- دیوان‌بیگی، حسین‌بن رضا (1382)، خاطرات دیوان‌بیگی (میرزا حسین خان)، به‌کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران، اساطیر.

- راین، اسماعیل (2536)، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، چاپ ششم، بی‌جا، جاویدان.
- رایت، دنیس (1364)، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه منوچهر طاهرنیا، تهران، آشتیانی.
- _____ (1361)، نقش انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز فرامرزی، تهران، فرخی.
- رضاقلی‌میرزا نایب‌الایاله (1373)، سفرنامه رضاقلی‌میرزا نایب‌الایاله نوه فتحعلی شاه، به‌کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار، چاپ سوم، تهران، اساطیر.
- رنجبر، محمدعلی (گردآورنده) (1389)، فارس از مشروطیت تا جنگ جهانی اول، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ریچاردز، فردریک چارلز (1379)، سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین‌دخت صبا (بزرگمهر)، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ساسانی، خان‌ملک (1338)، سیاستگران دوره قاجار، تهران، بابک و هدایت.
- سایکس، سر پرسی مولورث (1367)، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، چاپ چهارم، تهران، دنیای کتاب.
- سپهر (لسان‌الملک)، محمدتقی (1377)، ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به‌اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- سِرِنَا، مادام کارلا (1362)، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، بی‌جا، زوار.
- سفرهای ناصرالدین شاه به قم (1266-1309 ق) (1381)، به‌کوشش فاطمه قاضی‌ها، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- شوستر، مورگان (1368)، اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تصحیح و مقدمه و حواشی فرامرز برزگر و اسماعیل راین، چاپ ششم، بی‌جا، صفی‌علیشاه.
- شیل، لیدی مری (1368)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دوم، تهران، نشر نو.
- صفایی، ابراهیم (1381)، تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، تهران، ایران‌یاران.
- _____ (1344)، رهبران مشروطه، تهران، جاویدان علمی.
- ظهیرالدوله، علی‌بن محمدناصر (1385)، خاطرات و سفرنامه ظهیرالدوله، به‌کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، آبی.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (1369)، گلشن مراد، به‌کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، [تهران]، زرین.

- کتاب نارنجی (اسناد محرمانه وزارت خارجه روسیه درباره وقایع مشروطیت ایران) (1366)، ج 1، ترجمه حسین قاسمیان، به کوشش احمد بشیری، تهران، پرواز.
- کزن، جرج ناتانیل (1373)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کسروی، احمد (1369)، تاریخ مشروطه ایران، چاپ پانزدهم، تهران، امیرکبیر.
- _____ (1388)، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، هرمس.
- کمپفر، انگلبرت (1363)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ سوم، تهران، خوارزمی.
- گلستانه، ابوالحسن (1391)، مجمل‌التواریخ، به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- گوینو، ژورف آرتور (1387)، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، چاپ دوم، تهران، نگارستان کتاب.
- لندور، آرنولد هنری ساویچ (1392)، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت «در سرزمین آرزوها»، ترجمه علی‌اکبر رشیدی، چاپ دوم، تهران، اطلاعات.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (بی‌تا)، سفرنامه کلات؛ فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چاپ دوم، تحشیه محمود خلیل‌پور، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- _____ (2536)، تاریخ انحطاط مجلس، فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت، چاپ دوم، تحشیه محمود خلیل‌پور، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- محمود میرزا قاجار (1389)، تاریخ صاحبقرانی: حوادث تاریخی سلسله قاجار (1190-1248 ق)، تصحیح نادره جلالی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- محیط مافی، هاشم (1363)، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، تهران، فردوسی و علمی.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (1379)، تاریخ مردوخ، تهران، کارنگ.
- مستوره، ماه‌شرف خانم اردلان (2005)، تاریخ‌الاکراد، با مؤخره میرزاعلی‌اکبر وقایع‌نگار، ویرایش جمال احمدی آیین، اربیل، آراس.
- مستوفی، عبدالله (1371)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، چاپ سوم، تهران، زوار.

- معاصر، حسن (1347)، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران (مستخرجه از روی اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان)، تهران: ابن سینا.
- معیرالممالک، دوستعلی خان (1372)، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، چاپ سوم، تهران، نشر تاریخ ایران.
- معین، محمد (1371)، فرهنگ فارسی، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- مغیث‌السلطنه، یوسف (1390)، نامه‌های یوسف مغیث‌السلطنه (1325-1334 ق)، به کوشش معصومه مافی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ملک‌آرا، عباس میرزا (1361)، شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بابک.
- ملک‌زاده، مهدی (1371)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چاپ سوم، تهران، علمی.
- ملکم، سیر جان (1383)، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، سنایی.
- منشی، اسکندربیک (1377)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- موسوی نامی اصفهانی، محمدصادق (1368)، تاریخ گیتی‌گشا، با مقدمه سعید نفیسی، چاپ چهارم، تهران: اقبال.
- میلیسپو (2536)، مأموریت آمریکائی‌ها در ایران، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، پیام.
- نادر میرزا (1360)، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، شرح و تعلیقات محمد مشیری، چاپ سوم، تهران، اقبال.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی (1384)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر.
- _____ (1357)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج 4-5، تهران، بی‌نا.
- نجمی، ناصر (1356)، دارالخلافه طهران، تهران، امیرکبیر.
- نجمی، ناصر (1367)، طهران عهد ناصری، چاپ دوم، تهران، عطار.
- نوردن، هرمان (2536)، زیر آسمان ایران، ترجمه سیمین سمیعی، تهران، دانشگاه تهران.

- نیرشیرازی، شیخ عبدالرسول (1383)، تحفه نیر، تاریخ مشروطیت در فارس، تصحیح و توضیح محمدیوسف نیری، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی.
- وقایع اتفاقیه (مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال 1291 تا 1322) (1361)، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، نو.
- وقایع‌نگار، صادق‌الملک، مرآت‌الظفر، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای ملی، ش 78156/6914.
- هاردینگ، سرآرتور (1370)، خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ وزیرمختار بریتانیا در ایران در عهد سلطنت مظفرالدین شاه قاجار از دوران مأموریتش در هندوستان، مصر، ایران، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، کیهان.
- هدایت، رضاقلی (1339)، روضه‌الصفای ناصری، ج 9، تهران، خیام.
- هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدی‌قلی (1385)، خاطرات و خطرات، چاپ ششم، تهران، زوار.

